

گفت‌وگوی
صبا با عوامل
نمایش
«کلسیم»

سنجشی بر میزان تحمل مشاهده زجر

مریم عظیمی

گفت‌وگو



نمایش

«کلسیم» اثری به نویسندگی ستاره فرسا و مهدی ضیاچمنی است که کارگردانی آن را خود مهدی ضیاچمنی برعهده دارد و دو کاراکتر هری و سیلوا را نیز ستاره فرسا و مهدی ضیاچمنی ایفا می‌کنند. این اثر با فرمی اپیزودیک نگاهی جهان شمول به مسئله خشونت، عدم ارتباط، تنهایی و مرگ دارد و تا ۲۰ آذر ماه در سالن تئاتر شهر زاد اجرا خواهد شد. در ادامه گپ‌وگفت خبرنگار صبا با عوامل این نمایش را می‌خوانید.



و دشوارتر خواهد بود اما از آنجا که ما نسبت به آنچه می‌خواستیم کاملاً آگاه بودیم، بسیاری از این دشواری‌ها برای ما به بخش‌هایی قابل درک و قابل اجرا تبدیل شد.

آیا این امر رویکردی منحصر به این نمایش بود یا در آثار پیشین نیز چنین رویکردی داشتید؟

در این اثر نیز مانند نمایشنامه‌ها و اجراهای قبلی‌ام دیالوگ محور پیش رفتیم. من برای این سادگی و لختی اهمیت زیادی قائل‌ام. چیزی که همیشه چه در نوشتن و چه در کارگردانی برایم مهم بوده، سکوت‌هایی است که میان بازیگران رد و بدل می‌شود و بر صحنه حکم‌فرمایی می‌کند. این همان جنس کاری است که سال‌هاست در کارگردانی دنبال می‌کنم. ابزارهای صحنه، از جذابیت بصری گرفته تا صدا، نور، گریم و لباس می‌توانند برای بسیاری از کارگردانان نقش نجات‌دهنده داشته باشند؛ چرا که مخاطب را راحت روی صندلی نگه می‌دارند. اما برای من همیشه معنا بر فرم مقدم بوده است. این معناست که مسیر فرم را مشخص می‌کند و در این نمایشنامه نیز دقیقاً به همین شیوه کار کردیم.

کدام یک از نقش‌هایی که در این اثر ایفا می‌کنید به

کارگردانی چه رخ می‌دهد، برایم یک مقوله جداگانه است. بله، چیزهایی به ذهنم می‌رسد و نت برداری می‌کنم اما معمولاً در نمایشنامه استفاده نمی‌کنم. به‌خصوص که این نمایشنامه را مشترک نوشتیم و با خانم فرسا توافق داشتیم که بهتر است هنگام نگارش به کارگردانی فکر نکنیم. مثلاً ما در متن نمایشنامه توصیف صحنه اصلاً اشاره‌ای به سنگ غسال‌خانه نکرده‌ایم همین‌طور در موارد دیگر در واقع ما حال و هوای مینی‌مال و آن سادگی و لختی شل سیلوراستاین را رعایت کردیم؛ چیزی که اتفاقاً طبق سلیقه من و خانم فرسا نیز بود. اما وقتی به مرحله اجرا رسیدیم، شرایط کاملاً متفاوت شد. در آن مرحله، ایده‌های بسیاری به ذهنم آمد. از آنجا که دیگر نویسنده‌ی کار نیز یکی از بازیگران است و من خودم نیز کارگردانی و بازیگری را هم‌زمان برعهده داریم، می‌توانستیم این آزادی را داشته باشیم که گاهی در دیالوگ تغییر ایجاد یا چیزی را اضافه یا کم کنیم. خوشبختانه تیم ما بسیار بکدست بود و جهان نمایشنامه را کاملاً می‌شناختیم به همین دلیل روند تمرین‌ها برای ما بسیار روان پیش رفت. بخصوص در این نوع آثار که در آن بسیاری از ابزارها آگاهانه حذف شده‌اند، طبیعتاً بازیگری و کارگردانی بسیار ظریف‌تر

هم‌زمان نوشتن و تحلیل را آغاز کنیم تا در نهایت به نمایشنامه‌ای شش اپیزودی هول یک محور با کاراکتری مشخص برسیم. هدف ما خلق زنی به نام «سیلوا» بود؛ زنی که در برش‌های مختلف زندگی‌اش با آسیب‌ها و اتفاقات مختلفی روبرو می‌شود و در نهایت دوباره به صحنه نخست بازمی‌گردیم تا نمایش کامل شود. ما کاملاً آگاهانه به این نتیجه رسیدیم که تمام کاراکترهای روبروی سیلوا را باید یک بازیگر ثابت بازی کند. این انتخاب از نظر کانسپت برای ما اهمیت داشت؛ زیرا به این برداشت رسیدیم بودیم که انگار در زندگی سیلوا تنها یک «مرد» وجود دارد. شاید آن مرد پدرش باشد، شاید برادر، همسر و... در واقع، سیلوا تمام این مردان را یک نفر می‌بیند و این امر تبدیل به ایده و کانسپت اصلی ما شد.

معمولاً زمانی که کارگردان خود در نگارش اثر نیز نقش دارد، بخش بزرگی از کارگردانی در همان مرحله نوشتن شکل می‌گیرد، این روند برای شما چگونه بود؟

بله اگر چه این امر خیلی طبیعی است اما من این دورا کاملاً از هم تفکیک کرده و پیش می‌برم. در وهله اول برای من فقط نمایشنامه مهم است و اینکه در مرحله



مهدی ضیاچمنی
کارگردان و بازیگر:

**برای من همیشه معنا بر فرم
مقدم بوده است**

همکاری شما با ستاره فرسا چگونه آغاز شد؟

خانم فرسا از نویسندگان تئاتر مشهد هستند که در رشته ادبیات نمایشی تحصیل کرده‌اند و سال‌هاست در تئاتر مشهد می‌نویسند. ما قرار بود یک نمایشنامه را به صورت مشترک بنویسیم که ایشان، کتاب «تمام‌بخ» اثر شل سیلوراستاین را پیشنهاد کردند. کتابی شامل ۱۶ نمایشنامه کوتاه که البته این قطعات کوتاه هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند. نام یکی از آن قطعه‌ها «یک لنگه کفش تنیس» بود و الگوی اصلی نمایشنامه ما شد. ما بر اساس این قصه توانستیم به ایده‌های دیگری برسیم و البته از چند قطعه دیگر از آثار شل سیلوراستاین نیز استفاده کردیم. این روند باعث شد